

پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران

دوره ۱۰، شماره پیاپی ۱۹

بهار و تابستان ۱۳۹۹، صص ۱۰۴-۸۱

سفید و سبز، رنگ‌های نمادین در فرهنگ و هنر بانوان زرتشتی یزد^۱

آزاده پشوتنی‌زاده^۱

امیلیا نرسیسیانس^۲

تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۲/۱۱

تاریخ پذیرش ۱۴۰۰/۳/۱۱

چکیده

پایه‌های زیستی زرتشتیان یزد از گذشته بر کشاورزی استوار بوده است. این سبک زندگی بر اعتقادات، فرهنگ و سنن ایشان چنان تأثیرات عمیقی نهاده که به برتری رنگ سفید و سبز در میان بانوان زرتشتی منجر شده است. هدف این پژوهش، پیگیری این دو رنگ در رویدادهای فرهنگی نمادین با عاملیت زنان زرتشتی یزد است؛ از این‌رو تقویم زرتشتیان و مناسبت‌های آیینی آن در صدر قرار دارد؛ سپس اساطیر (پیوند امشاسپندان شهریور مذکر و سپندامذ مؤنث) در ادبیات دینی زرتشتیان (ایزدبانوی ناهید و ایزد مهر) واکاوی شدند. اعتقادات به دو بخش «پیر سبز» و «چمرو» تقسیم می‌شوند. سفره‌ها که پدیده‌های فرهنگی‌اند، مشتمل بر خوان نوروز و گواه‌گیران بوده و سوزن و نخ سفید و سبز عنصر جدایی‌ناپذیر آن هستند. «سفره سبزی» هم در آیین شفاخواهی کاربرد دارد. گسترده این سفره‌ها برای درویشان و ثروتمندان با توجه به توانایی و تمکن ایشان امکان‌پذیر بود. به‌علاوه، سفید و سبز نمادی از چشم‌روشنی و شیرین‌کامی هستند که با اهدای قند سفید سبزپوش برای نوزادان هویدا می‌شوند. ریسندگی که وظیفه اسطوره‌ای بانوان در نظر گرفته می‌شود، مانند زادن و فرزندپروری برای بانوان اهمیت داشته است. پوشیدن مکنای سبز از سوی بانوان زرتشتی زیارتگاه «پیر سبز»، نشانه‌ای از احترام به دو شاه‌دخت ساسانی است. رنگ سبز در لباس سنتی عروس که وارد دوران مادرانگی می‌شود، نشانی از تغییر رنگ سفید دوشیزگی به باروری است. سرانجام استعمال واژه سبز به‌عنوان حسن‌ختم در ضرب‌المثل‌های ذری بهدینی با مفاهیمی چون شادی و خوشبختی قابل‌ردیابی است. این پژوهش توصیفی است و روش گردآوری اطلاعات به‌صورت میدانی و کتابخانه‌ای است. ضرب‌المثل‌ها نیز با مصاحبه از بانوان زرتشتی جمع‌آوری شده است.

واژه‌های کلیدی: امشاسپندان، ایزدبانوان، ایزدان، بانوان زرتشتی یزد، رنگ سفید و رنگ سبز، کشاورزی.

^۱ این مقاله دارای دو بخش (۱) زبان و ادبیات شفاهی و (۲) انسان‌شناسی فرهنگی و هنری است. بخش نخستین آن برگرفته از طرح پژوهشی با عنوان: «ضرب‌المثل‌های ذری بهدینی (لهجه نرسی‌آبادی) و قیاس با ضرب‌المثل‌های فارسی» به شماره ۹۹۰۰۹۲۷۶ مصوب جلسه مورخ ۱۳۹۹/۸/۲۲ کمیته تخصصی صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور می‌باشد.

^۲ استادیار پژوهشی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، پژوهشکده هنرهای سنتی، نویسنده مسئول؛ Pashootanzadeh@richt.ir

^۲ دانشیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

مقدمه

از گذشته تا کنون شیوه زیست و ارتزاق آدمیان بر نگرش، فرهنگ، آداب و رسوم و دیگر جنبه‌های حیات مادی و معنوی‌شان تأثیرگذار بوده است. زرتشتیان ایران هم از این امر مستثنا نبوده و همواره ایزدبانوان و ایزدان کشاورزی را ارج نهاده‌اند. حضور پررنگ و معنادار دو رنگ سفید و سبز در وجوهی از اسطوره، فرهنگ و اعتقادات بانوان زرتشتی یزد مسئله جالب توجهی است که با ورود به زیرساخت‌های اجتماعی ایشان به‌سادگی آشکار می‌شود. تعبیر و تفاسیر ویژه این دو رنگ خوش‌یمن که سیر تحول به‌سوی کمال (دوشیزگی به ازدواج و نماد مادر، سترونی به شادی ورود فرزند، بیماری به تندرستی و سرما و سفیدی برف زمستانی به فرارسیدن نوروز و بهار سبز) را دربرمی‌گیرد، تنها در میان بانوان زرتشتی مرسوم بوده و به اشکال مختلف رخ‌نمایی کرده است. پایه‌های مفاهیم باروری به ایزدبانوی ناهید و ایزدمهر، جفت اسطوره‌ای بازمی‌گردد که در متون دینی زرتشتیان جایگاه ویژه‌ای دارند. جفت دیگری که در باروری زمین مؤثرند، دو امشاسپند مذکر و مؤنث (شهریور و سپندارمذ) هستند. جشن سپندامذگان، زادروز ایزدبانوی زمین در تقویم زرتشتیان بنام «روز زن/مادر» شناخته می‌شود. در این روز بانوان زرتشتی، پوشش سبز را انتخاب می‌کنند. رنگ سفید، نماد ایزدبانوی ناهید و دوشیزگی است؛ درحالی‌که رنگ سبز، نماد ایزدبانوی زمین، زنانگی و مادری محسوب می‌شود. در این راستا، بهره‌گیری از ضرب‌المثل‌های ذری به‌دینی در ارتباط با وظایف اساطیری بانوان یا دربرگیرنده مضامین دعاگونه به‌عنوان مکمل این پژوهش از عوامل مهمی است که به واکاوی زوایای کمتر توجه شده فرهنگ زرتشتیان یاری می‌رساند؛ از این‌رو، مصاحبه با چند بانوی زرتشتی^۱ حصول به این مهم را ممکن کرد. از آنجا که ضرب‌المثل‌ها به‌عنوان ادبیات شفاهی بخش مهمی از فرهنگ عامه هستند و به‌دلیل اصالت و ریشه‌داربودنشان، این امکان را مهیا می‌کنند تا فرهنگ‌شناسان بتوانند دستمایه‌های لازم را برای بازسازی‌های فرهنگی در ابعاد جدید به‌دست آورند (فکوهی، ۱۳۸۵: ۳۹۰).

چارچوب نظری (روش‌شناسی)

آغاز مردم‌شناسی در ایران بیشتر در قالب مفهوم فولکلور مطرح بوده است. این واژه که در انگلستان قرن نوزدهم ابداع شد و معنای لغوی آن همان مردم‌شناسی، اما از ریشه انگلیسی قدیمی است، از ابتدا به مفهوم بررسی و شناخت فرهنگ عامه و عمدتاً هنرها، ادبیات شفاهی،

۱ خانم‌ها مروارید فلفلی و روانشاد مهناز فلاحتی در این پژوهش بسیار مرا یاری کردند. از این دو بانوی گرانمایه بسیار متشکرم و این مقاله به روانشاد خانم مهناز فلاحتی، مادر عزیزم تقدیم می‌شود که رنگ سبز را بسیار دوست داشت.

باورها و عقاید و همچنین فنون و اشیای مردمی بود (همان: ۲۰۵)، اما چون هنر و فرهنگ زرتشتیان وسیله‌ای برای انتقال احساسات و اعتقادات ایشان بود، انسان‌شناسی فرهنگی و هنری در این نوشتار روشی بجا و مفید خواهد بود. از این بابت بیشتر انسان‌شناسان فرهنگی موافق‌اند که هنر بیش از تلاش توسط یک شخص برای ابراز یا انتقال احساسات و اندیشه‌هاست. جوامعی که پایگاه این هنرها و شکل‌دهنده این فرهنگ‌ها هستند، الگوها و مفاهیم نهان در هنر و فرهنگ خویش را هویدا می‌کنند؛ در نتیجه در جوامع مختلف، شاهد فرهنگ‌ها و هنرهای گوناگون هستیم. (امبر، ۱۳۹۶: ۳۳۱)؛ بنابراین شناسایی جامعه زرتشتیان، برای ورود به مفاهیم نمادشناسانه ایشان امری ضروری است. چنان‌که بندیکت شخصیت فردی اعضای وابسته به یک فرهنگ را نشانگر الگوی کوچک‌تری می‌داند که بیشتر ویژگی‌های الگوی بزرگ‌تر و کلی‌تر فرهنگ جامعه را نمایان کند. به اعتقاد او هر فرهنگی را باید یک کل یکپارچه و منحصر به فرد در نظر گرفت و همه نهادهای اساسی یک اجتماع در ساخت الگوی خاص فرهنگی آن اجتماع سهیم‌اند (کولمن، ۱۳۷۲: ۱۳۸).

حال آنکه جامعه زرتشتیان ایران، در دسته جوامع تساوی‌گرا قرار می‌گیرد و خصلت‌های بسیار ویژه‌ای دارد. آن‌ها معمولاً از دسته‌های کوچک و خودمختار تشکیل شده‌اند که از نظر ساختاری مشابه هستند و تفاوت کمی میان اعضای آن وجود دارد. در این جوامع، تمایل به دوری از بیگانگان و پیدا کردن امنیت درون گروه خود بسیار قوی است (امبر، ۱۳۹۶: ۳۳۶). به سبب این خصلت جوامع تساوی‌گرا، دو موضوع مطرح می‌شود: اول آنکه جمع‌آوری اطلاعات باید توسط شخصی از اعضای آن جامعه صورت پذیرد و دوم آنکه، به جهت تفاوت‌های اندک، با مصاحبه‌های محدود می‌توان به اطلاعات کل جامعه دسترسی یافت که به مثابه ضرب‌المثل «مشت، نمونه خروار» است.

به سبب نوع تساوی‌گرایی این جامعه توجه به وجوه دینی (زرتشتی) امری مهم است؛ چراکه این وجه مسبب تمایل و سپس شکل‌گیری، فرهنگ و هنر زرتشتیان در قالبی منسجم شده است. ارکان دینی و مناسبت‌های آیینی زرتشتیان بر بُعد وسیعی از فرهنگ و نمادهای فرهنگی آن‌ها سیطره دارد؛ بنابراین اولین و مهم‌ترین سند برای واکاوی نمادین مؤثر بر فرهنگ و هنر بانوان زرتشتی یزد، تقویم و مناسبت‌های آیینی آن است؛ بنابراین با توجه به اهمیت کشاورزی و ارتباط آن با تقویم زرتشتیان و مناسبت‌های آیینی آن در ابتدا به مناسبت‌های اسفند و شهریورماه پرداختیم تا به‌عنوان نخستین گام، تأثیر آموزه‌های دینی و اعتقادی ایشان بر جایگاه نمادین رنگ سفید و سبز مشخص شود.

ارتباط مناسبت‌های ماه اسفند و شهریور در تقویم زرتشتیان

ماه اسفند در تقویم زرتشتیان، دو پنجه دارد. اولین پنجه مربوط به سپندارمذ روز است که در پنج روز اول از اسفندماه ایران باستان قرار دارد و مربوط به زایش ایزدبانوی زمین ایرانی است (جشن سپندامذگان). در اندیشه‌های اسلامی، قابیل در روز پنجم ماه (سپندامذ روز) متولد شد (یاحقی، ۱۳۸۶: ۴۵۰). دومین پنجه، به پنج روز آخر اسفندماه مربوط است که بدان آخرین چهره گهنبار^۱ گویند و گاه آفرینش انسان است. گهنبار ششم^۲، همس پت میدیم‌گاه (آفرینش انسان و برابری روز و شب) در سیصد و شصت و پنجمین روز از سال، کیبسه آخر سال و ماه اسفند است (فلاح، ۱۳۸۲: ۵۶)؛ بنابراین در پنج روز اول اسفند و پنج روز آخر اسفند، شاهد زایش زمین و آفرینش انسان هستیم. آفرینش انسان با توجه به اساطیر ایران و توصیفات بندهش بر پایه و ساختار گیاهی استوار است. بنا بر روایات اساطیری ایران، مشی و مشیانه^۳ نخستین جفت بشری‌اند. چون کیومرث را اجل فرارسید، بر پهلوی چپ به زمین افتاد و نطفه^۴ او بر زمین ریخت و خورشید آن را پاک و مطهر کرد. از نطفه^۵ کیومرث، مشی و مشیانه به‌صورت گیاه ریواس پدید آمدند (یاحقی، ۱۳۸۶: ۷۶۴)؛ از این‌رو گره‌زدن سبزه در سیزدهم فروردین که همراه با آرزوی همسریابی است، براساس رویش نخستین زن و مرد و آفرینش نخستین جفت بشری روی یک ساقه صورت می‌پذیرد (کاظم‌زاده، ۱۳۹۲: ۷۱)؛ بنابراین سبزی و روستن گیاهان در اعتقادات مزدیسناکیشان هم نمادی از ایزدبانوی مادر و هم نمادی از نخستین جفت بشری است و در عین حال شاهد

^۱ گاهنبار یا گهنبارها، جشن‌های آفرینش هستند (آبادانی، ۱۳۵۷: ۱۳۱). اهورامزدا در سنت مزدیسنا، جهان را در شش مرحله بیافرید، در مدت یک سال. پس از هر مرحله آفرینش، اهورامزدا پنج روز می‌آسود و آنگاه مرحله بعد آفرینش آغاز می‌شد (یاحقی، ۱۳۸۶: ۵۳ و ۵۴). همچنین در روایات اسلامی خداوند جهان را در شش روز آفرید (هود: ۷).

^۲ پنج گهنبار دیگر:

≠ میدیوزرم‌گاه (آفرینش آسمان): در چهل و پنجمین روز سال، شروع از روز خور تا دی بمهر در ماه اردیبهشت.
≠ میدیوشهم‌گاه (آفرینش آب): در صد و پنجمین روز سال، شروع از روز خور تا دی بمهر در ماه تیر.
≠ پیتشه‌شهم‌گاه (آفرینش زمین): در صد و هشتادمین روز از سال، شروع از روز اشتاد تا انارام در ماه شهریور.
≠ ایاسرم‌گاه (آفرینش گیاهان): در دویست و دهمین روز از سال، شروع از روز اشتاد تا انارام در ماه مهر.
≠ میدیاریم‌گاه (آفرینش جانوران): در دویست و نودمین روز سال، شروع از روز مهر تا ورهرام در ماه دی.
^۳ در کیهان‌شناسی مزدایی وقتی کیومرث به زخم اهریمن از پای درمی‌آید، آب در زمین فرو رفته و گیاه ریواس از آن می‌روید و نخستین زوج انسانی یعنی مشی و مشیانه از آن متولد می‌شوند. (مسکوب، ۱۳۵۷: ۷۰). یا طبق گفته بندهش: در پایان چهل سال ریواس پیکر، مه‌ری و مه‌ریانی/ مشی و مشیانه از زمین رستند و هم‌قد و همانند بودند. میان هر دوی ایشان فرّه برآمد، آن‌گونه هم‌قد بودند که پیدا نبود کدام نر و کدام ماده و کدام فرّه آفریده؟ (میرفخرایی، ۱۳۶۶: ۷۲ و ۷۳).

اهمیت زمین و خورشید، حتی در آفرینش نوع بشر هستیم؛ به همین دلیل جهان‌بینی مزدیسناکیشان بر پایه تقدس امر کشاورزی و سبزی و آبادانی زمین است.

شهریور روز و شهریور امشاسپند، نام ماه ششم سال / میانه سال و روز چهارم هر ماه نیز شهریور است که هابیل در این روز زاده شد. (یاحقی، ۱۳۸۶: ۵۲۸). اگر به گاه‌های آفرینش (گهنبارها) توجه کنیم، سومین گاه (پسته‌شهم گاه) در صد و هشتادمین روز از سال، به آفرینش زمین اختصاص دارد و دقیقاً پنج روز آخر شهریور را دربرمی‌گیرد. علاوه بر آن، چنانکه پنج روز آخر سال به آفرینش انسان اختصاص دارد، پنج روز از میانه سال نیز به آفرینش زمین مربوط می‌شود. این تعادل تقویمی و ارتباط زادروز هابیل (شهریور روز) و قابیل (سپندارمذ روز)، اشاره ظریفی به داستان مشی و مشیانه دارد. با وجود آنکه شهریور، آخرین ماه از تابستان و اسفند آخرین ماه از زمستان است و نماینده وجوهی از افتراق هستند، شهریور امشاسپند که جنسیت مذکر دارد، با سپندارمذ امشاسپند که جنسیت مؤنث دارد، همراه و هم‌پیمان است و این دو در ارتباط با زندگی کشاورزی ایرانیان باستان جفت مناسبی را تشکیل می‌دهند؛ همان‌طور که ایزدمهر و ایزدبانوی ناهید با یکدیگر. تجلیل از ایزدمهر در جشن مهرگان و ماه مهر صورت می‌پذیرد و نوروز را برای ایزدبانوی ناهید برگزار می‌کنند. در واقع پس از گهنبار شهریورماه، جشن مهرگان^۱، مربوط به ایزد خورشید و پس از گهنبار اسفندماه، جشن نوروز برای ستودن ایزدبانوی آب^۲ قرار دارد. از این بابت، رسم بوده است که در نوروز، دختران جوان زرتشتی در تنگ‌ها و کوزه‌ها، دزدانه و پنهانی از زیر آسیاب‌ها و چشمه‌سارها و مخزن قنات‌ها آب می‌آوردند. بر گلوگاه تنگ‌ها و کوزه‌ها گردنبندی از یاقوت سبز می‌بستند که به نخ زرین کشیده شده و بر آن آویخته بود (اینوسترانسلف، ۱۳۴۸: ۹۷)؛ بنابراین سه اصل، آب، زمین و خورشید برای رویش و سبزی در نظام کشاورزی هم در جشن‌ها و هم در گاهنبارها حضور دارند و جالب اینجاست که آب و خورشید (ایزدبانوی ناهید و ایزد مهر) برای شادی ایزدبانوی سپندارمذ (ایزدبانوی زمین) در تلاش‌اند.

رنگ سفید نماد دوشیزگی با ایزدبانوی آب (آناهیتا) و سبز نماد مادر با ایزدبانوی زمین (سپندارمذ)

سرشت ایزدبانوان بزرگ (همچون آناهیتا و سپندارمذ) بنا به حیات استومند و مادی زن، به دو مرحله اساسی و مشخص در زندگی زن، یعنی دوران دوشیزگی و مادری تقسیم می‌شود که گاه

^۱ مهرگان، مهم‌ترین جشن ایران باستان پس از نوروز است (یاحقی، ۱۳۸۶: ۷۹۳).

^۲ نوروز، به فرشته آب تعلق دارد (یاحقی، ۱۳۸۶: ۸۳۵).

به‌صورت «بغ‌دخت» یا «بغ بانو» تجسم می‌یابد (سرکاراتی، ۱۳۷۸: ۲۴ و ۲۵). در متون دوره اسلامی لقب ناهید «بغ‌دخت» یا «بیدخت» است؛ به معنای «دختر خدا» چراکه «بی» معادل «بغ» در پارسی قدیم است (ثمودی، ۱۳۸۷: ۱۱). واژه بغ‌دخت به‌جای الهه برگزیده شده که واژه‌ای مرکب از «بغ» به معنی خدا، پروردگار، ایزد و «دخت» به معنی دختر است و با هم به معنی دختر خدا یا خدا دختر (ایزد مؤنث) است. این نام از روزگاران قدیم لقب آناهیتا بوده است. نام بغ‌دخت بعدها در زبان پارسی با تحول «غ» به‌صورت بیدخت با یاء مجهول درآمده است (فروه‌وشی، ۱۳۷۴: ۱۶۵).

بویس، ناهید را دختر خداوند می‌داند و می‌نویسد: «بغ آناهیتا، در حجاری‌های طاق‌بستان، در مقام دختر خدا حاضر می‌شود. وی با یک دست، کوزه‌ای را وارونه کرده تا آب از آن جاری است» (بویس، ۱۳۸۱: ۷۲۷). در یشت پنجم اوستا این رود (ایزدبانوی ناهید) به‌عنوان افزاینده حیات و حامی چهارپایان و گیاهان و چشمه‌ای که به همه کشورهای رونق و حرکت می‌بخشد، نیایش می‌شود (اوستا: یشت پنجم). در تمام متون موجود وجه دوشیزگی^۱ یا دختری برای ایزدبانوی ناهید در نظر گرفته شده‌اند؛ بنابراین ایزدبانوی دوشیزه را می‌توان ناهید یا آناهیتا نامید و در مرحله دوم و در قالب مادر، ایزدبانوی سپندارمذ را در نظر گرفت. از سوی دیگر ارتباط آب و زمین با زندگی کشاورزی ایرانیان سبب پیوند این دو ایزدبانو به یکدیگر می‌شود. در جهان افسانه‌ها زن با زمین ارتباط دارد. «جادوی زن و زمین هر دو یکسانند. تجسم نیرویی که صورت‌ها را متولد و آن‌ها را تغذیه می‌کند، به‌درستی مؤنث است» (کمبل، ۱۳۷۷: ۲۵۳). بشر نیروی زایش در زن را در زمین مشاهده کرد و از همین روی زمین نیز دارای جنبه مادینه و مادری انگاشته می‌شد؛ به همین دلیل وطن نیز مادر تلقی می‌شود. از آن پس نخستین تراوشات ذهن در باب آفرینش در قالب «زن» جلوه‌گر شد. (کاظم‌زاده، ۱۳۹۲: ۵۲)؛ بنابراین رنگ سفید^۲، نمادی از دوشیزگی و ایزدبانوی ناهید است و رنگ سبز، نمادی از مادری و ایزدبانوی سپندارمذ. جشن نوروز برای ایزدبانوی ناهید (آب) و ماه اول تقویم، جشن مهرگان برای ایزد مهر (خورشید) و ماه ششم/ میانه تقویم؛ و سپس جشن سپندامذگان (ایزدبانوی

^۱ اردویسور آناهیتا همواره به پیکر دوشیزه‌ای جوان، زیبا، برومند، کمربسته، با قامتی راست، آزاده و بزرگوار که جامه زرین‌گران‌بهای پرچینی دربردارد، پدیدار می‌شود (اوستا: آبان یشت، بند ۱۲۶).

^۲ زرتشت پاک در ایران‌ویج و کنار رود «دائیتی»، آناهیتای مقدس را با هوم آمیخته به شیر بستود (اوستا: آبان‌یشت، بند ۱۰۴). سفیدی شیر هم در آبان یشت به ایزدبانوی ناهید نثار شده است. علاوه بر آن، در التفهیم بیرونی در باب خواص و ظواهر زهره/ ناهید، آب، سپیدی و زیبایی یاد شده است (بیرونی، ۱۳۱۸: ۳۵۴). سوسن سفید نیز از جهت آزادگی یکی دیگر از نمادهای ناهید است (اقتداری، ۱۳۵۳: ۴۸۷).

زمین) ماه آخر تقویم؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که ابتدا ناهید (دوشیزه) در پیوند با ایزد مهر، مسبب سبزی و باروری زمین (سپندامذ) شده است.^۱ رنگ سفید و سبز در میان ارکان سفره عقد/ گواه‌گیران حضور نمادین دارد. به عقیده زرتشتیان، دوشیزه پاکدامن با نماد رنگ سفید به مقام همسری و زنانگی نائل شده (ایوزیان، ۱۳۸۸: ۴) و در این سیر تحول، رنگ سفید باکرگی به سبز زنانه بدل می‌شود. همچون ایزدبانوی دوشیزه آب/ ناهید در تبدیل به ایزدبانوی مادرانه زمین/ سپندامذ امشاسپند. چنان‌که در عروسی سنتی یزد، لباس عروسان^۲ زرتشتی، سر تا پا سبز بوده است (نیکنام، ۱۳۸۱: ۶۴) (شکل ۱). البته عروس، یک روز قبل از مراسم جشن عروسی، لباس سفید^۳ بر تن می‌کند و برای دیدار داماد حاضر می‌شود.



شکل ۱. پوشش لباس عروسی بانوان زرتشتی یزد

^۱ با توجه به اینکه در مرسومات کنونی ایران لباس عروس سفید است، دوشیزگان زرتشتی به نماد زنانگی و مادری لباس سبز را در مراسم عروسی خود انتخاب می‌کنند. البته تا پیش از ازدواج، پوشش سفید برای دوشیزگان توصیه می‌شود. خانواده داماد نیز به نماد شهریور امشاسپند که زوج آیینی سپندارمذ است، اناری را به همراه سکه‌های زرین و سیمین به عروس تقدیم می‌کنند. در واقع به صورت نمادین انار نماد ایزدبانوی ناهید و مهر است و سکه‌های فلزی نیز نماد موکل فلزات (شهریور امشاسپند) است؛ بنابراین انار سکه‌دار نمادی از تحول پیوند ناهید و مهر به پیوند میان سپندامذ و شهریور امشاسپند تبدیل می‌شود و انار آذین‌شده با سکه، یادآور تغییر و تحولات اسطوره‌ای یک دوشیزه به مادر است. چراکه پرانگی انار اشاره به فرزندآوری بسیار دارد (اشیدری، ۱۳۷۱: ۱۲۸).

^۲ در اصفهان نیز نمونه‌های مشابهی وجود دارد. براساس اعتقادات اصفهانی‌ها سبزبودن رنگ لباس عروس بر سبزیختی وی دلالت دارد (ذوالفقاری، ۱۳۹۵: ۶۱۰).

^۳ در بوشهر، شال سفید یا سبز روی سر عروس می‌اندازند به نشانه سفیدبختی و سبزیختی (ذوالفقاری، ۱۳۹۵: ۶۱۱).

بخش اول اعتقادات، زیارتگاه پیر سبز چک‌چک

«پیر سبز» که مهم‌ترین عبادتگاه زرتشتیان در استان یزد و شهرستان اردکان (کوه‌های میان اردکان و انجیره) است (گشتاسب، ۱۳۹۳: ۲۶)، داستان خاصی دارد. زمان حمله اعراب (به دستور عمر) به ایران که به سقوط پادشاه ساسانی وقت (یزدگرد) انجامید، نیک‌بانو/ حیات‌بانو، دختر یزدگرد سوم از دست اعراب فرار کرد و به سمت اردکان آمد و در میان کوه مخفی و ناپدید شد و این محل زیارتگاه زرتشتیان قرار گرفت (شهمردان، ۱۳۳۶: ۱۶۴). زرتشتیان معتقدند که نیک‌بانو در حال گریز از دشمنان بوده است و در این محل از اهورامزدا (خدا) طلب کمک می‌کند. دهانه‌ای در کوه باز می‌شود و دختر را به درون می‌کشد، اما هنگام بسته‌شدن دهانه، قسمتی از چوب‌دستی وی بیرون می‌ماند و به درختی سرسبز بدل می‌شود (شکل ۲). پس از مدتی از بالای این کوه بی‌آب و علف قطره آب مانند اشک چشم ستم‌دیدگان به زمین می‌چکد؛ بنابراین زیارتگاه را «پیر سبز چک‌چک یا چک‌چکو»^۱ نیز می‌خوانند (سروشیان، ۱۳۳۵: ۲۰۸).

در دیواره سنگی یک سوی نیایشگاه، محلی وجود دارد که رویدنی‌هایی چون پر سیاوشان، مورد و انجیر کوهی رشد کرده است. آب هم به‌صورت قطره قطره از شکاف سنگ بیرون می‌ریزد و در داخل حوض سنگی زیر آن ذخیره می‌شود (تقویم زرتشتیان، ۱۳۹۹). براساس نظر باستانی پاریزی این احتمال وجود دارد که پیر سبز تخفیف‌یافته پیر سبزپوشان باشد و اشاره به آن بانویی است که نقش فرشته سبزپوش را ایفا می‌کند و این نقش در اسم او، «حیات‌بانو» که یادآور زندگی و حیات است، نمود دارد (باستانی پاریزی، ۱۳۷۴: ۴۲۵).

رویدن درخت سبز، مفهومی از ایزدبانوی سپندامذ دارد و با پوشیدن مکنای (سرپوش سنتی) سبز توسط بانوان زرتشتی یزد و به‌قولی سبزپوش‌شدنشان، یاد این واقعه زنده نگاه داشته می‌شود و همانا معنای پوشیده‌شدن در دل کوه (ملجاً)^۲ مسبب فراهم‌آمدن این نمونه از پوشش برای بانوان زرتشتی یزد است. اهمیت پیر سبز در ادبیات شفاهی و دعای خیر زرتشتیان در حق یکدیگر به زبان دری بهدینی نمونه‌ای دارد.

یوگه دو پیر ساوز ساوزان. (روانشاد مهناز فلاحتی، تهران/ منزل شخصی، هشتم دی ماه

(۱۳۹۸)

^۱ Pire sabze čak čakū.

^۲ قدیم‌ترین معنای حرز در زبان عربی مربوط به زمانی نزدیک به ظهور اسلام تا حدود نیمه سده سوم قمری است و آن «مکان اختفا» است. در قولی که به ابن‌عباس (۶۸ ق) منتسب است، وی ضمن بحث از آیه ۵۷ سوره توبه، واژه «ملجاً» را «حرز در کوه» می‌شناسد. (طبری، ۱۳۶۷: ۱۰/۱۹۹) مضمون این آیه، سرزنش فراریانی است که می‌خواهند به غار یا حفره‌های در زمین پناه ببرند تا از جنگ بگریزند. درباره کارکرد دفاعی کوه نزد اعراب در دوران نزدیک صدر اسلام توضیح کاملی را می‌توان در تفسیر طبری یافت (طبری، ۱۳۶۷: ۲۹/۲۲۶).

معنی: جای شما در پیر سبز، سبز است.

معادل: جای شما سبز است.

Yoga do pire sāvz, sāvzān.

در ضرب‌المثل دیگری که به فرار آخرین دختر یزدگرد سوم از سپاهیان عرب و فاتحان اسلامی اشاره دارد و کنایه از کسی است که با سیلی صورت خود را سرخ نگه می‌دارد، این‌طور آمده که نیک‌بانو/ حیات‌بانو گرچه دختر پادشاه است، از تعقیب و گریز اعراب در امان نبوده و رنج می‌برد. از این بابت این مَثَل با داستان «پیر سبز چک‌چک» نیز مرتبط است. تو دل مکنو ساوزگ خودو اِ زونا (روانشاد مهناز فلاحتی، تهران/ منزل شخصی، بیست و پنجم مهرماه ۱۳۹۷).

معنی: خدا از دل آنکه مکنای سبز پوشیده باخبر است. مکن سبزپوش: کنایه از کسی است که ظاهری زیبا و بی‌عیب دارد.
معادل: از روی ظاهر، دیگران را قضاوت نکن.

Tū dele maknū sāvzog xozoe zonā.

داستانی در توصیف عصای تبدیل شده به درخت سبز در میان زرتشتیان یزد و فرهنگ فولکلور ایشان، بانویی به نام «چمرو» را پدیدار کرده است (شکل ۲).



شکل ۲. عصای نیک‌بانو که بین شکاف کوه جا ماند و به درخت سبز مبدل شد (زیارتگاه پیر سبز

رتال جان موم انسانی
چک‌چک)

بخش دوم اعتقادات، چمرو^۱ (چچی^۲، چچین^۳، چرچین^۴)

چمرو معانی و تعابیر مختلفی دارد. آن را از این‌رو که فقط چشم فرد پیداست، از واژه چم^۱ یعنی چشم برگرفته‌اند و گروهی این نام را به دلیل اینکه برای رفع چشم زخم و چشم‌خوردگی

^۱ Čemaroo

^۲ ČaČi

^۳ ČaČin

^۴ ČarČin

است، از همین واژه می‌دانند. برخی نیز آن را چشم و رو بسته می‌دانند. گاهی اوقات، بانویی از نزدیکان بیمار، لباس وی را (اگر بیمار مؤنث بود که لباس کامل و اگر مذکر بود فقط زیرپوش) زیر لباس سبز رنگی که به تن داشت می‌پوشید و پارچه‌ای سفید را که محل چشمانش سوراخ است، بر صورتش می‌کشید تا شناخته نشود. (در اینجا نیز نماد رنگی سبز و سفید درکنار یکدیگر قرار دارند). وی دستمال سبزی به دست می‌بست و عصایی^۱ را با یک دست و با دست دیگر زنبیل می‌گرفت تا چیزی را که از مردم دریافت می‌کند، در آن بگذارد و البته پیش از هر چیز محتویات زنبیل شامل آیینه، سرمه‌دان، دستمال سبز، نقل و آویشن و کتاب اوستا بود. این بانو، ابتدا به منزل بیمار می‌رفت و در آنجا اوستا می‌خواند و سپس از آنجا خارج می‌شد. او از اولین خانه سمت راست آغاز می‌شد و تا آخر می‌رفت. سپس به سمت چپ کوچ می‌رفت و در همه خانه‌ها را می‌زد تا صاحبخانه چیزی به او بدهد. چون گذشتگان بر این اعتقاد بودند اگر از کسی که دیگری را چشم زده چیزی بگیرند و به بیمار بخوراند، بیماری بهبود پیدا می‌کند. چمر و با چوب‌دستی/عصای خود از محتویات جمع‌آوری شده داخل زنبیل محافظت می‌کرد. اگر بیمار بدحالی داخل یکی دیگر از همین خانه‌ها بستری بود و صاحبخانه اصرار می‌کرد، چمر و مقداری از یکی از چیزهایی را که از اهالی کوچ گرفته بود به او می‌داد. این فرد باید از همه خانه‌ها چیزی می‌گرفت و در آخر به در به مهر^۲ می‌رفت و اوستا می‌خواند و به منزل بیمار بازمی‌گشت و هر چیزی را که جمع کرده به او می‌داد و پس از استراحت به منزل خویش بازمی‌گشت. چمر و در تمام مدتی که به جمع‌آوری مشغول است، حرفی نمی‌زند و سکوت اختیار می‌کند.^۳ خانواده و بستگان بیمار نیز آن البسه تبرک‌یافته را که چمر هنگام جمع‌آوری خوراکی‌ها بر تن داشته است، به بیمار می‌پوشانند و در صورتی که فرد بیمار امکان بلع داشت، خوراکی‌ها را به او می‌خورانند و در غیر این صورت آب روی آن‌ها می‌ریزند و به بیمار می‌نوشانند. رسم چمارو^۴ در نیمه قرن سیزدهم ه.ش فراموش ولی دوباره احیا شد و تا خرداد

^۱ Ām

^۲ پوشیدن البسه سبز و به دست گرفتن عصا به نماد نیک بانوست.

^۳ در به مهر، به معنای دری به‌سوی مهر و دوستی و جایگزین واژه «آتشکده» در زبان دری به‌دینی است.

^۴ ضرب‌المثلی به‌گوشی دری به‌دینی در این راستا وجود دارد.

چشی/چمی با آگشی با؛ راو چمر و با!

معنا: فقط ببین و بشنو!

استعاره از سکوت کردن و هیچ نگفتن! (مروارید فلفلی، شیراز/منزل شخصی، ششم اسفند ۱۳۹۵).

Āmi bāo gošī bā! Rāve Āmarū bā!

^۵ چمر و رسم چمارو در میان مسلمانان نیز وجود داشته است، اما لباس وی به رنگ سیاه بوده و قران در زنبیلش می‌گذارد. جایگزین عصا نیز زنجیر ضخیمی است که در دست می‌گیرد (فرهی و ماندگاریان، ۱۳۸۸: ۹۷).

۱۳۸۷ ادامه یافت (فرهی و ماندگاریان، ۱۳۸۸: ۹۷). در رسم چمرو، وجود نقل سفید به همراه آویشن سبز همان ترکیب سفید و سبز است. آئینه، نماد شهریور امشاسپند است که در واقع هم به دلیل صیقلی‌بودن و هم استفاده از فلز نقره و جیوه به نشانهٔ موکل فلزات ایفای نقش می‌کند. سرمه‌دان که نشانهٔ زنانگی است، با آینه تکمیل می‌شود؛ مشابه با جفت شهریور و سپندامذ امشاسپند یا ایزدمهر و ایزدبانوی ناهید. در آخر می‌توان رنگ سفید را مقدمه و استقبال‌کنندهٔ رنگ سبز دانست و رنگ سبز را پیام‌آور شادی، تندرستی، خیر و احترام بانوان زرتشتی به نمادهای مذهبی.

پدیده‌های فرهنگی، سفرهٔ نوروز و عقد/ گواه‌گیران زرتشتیان با حضور سوزن و نخ‌های سفید و سبز

سفره یا خوان نوروزی که امروزه به آن هفت‌سین می‌گویند، از رسم‌هایی با قدمت بسیار است. در گذشته آنچه بر سفرهٔ نوروزی می‌گذاشتند تناسب مستقیمی با اقلیم هر منطقه داشت. در واقع هفت محصول کشاورزی مانند سیب، سبزه، سنجد، سیر، سمنو، سرکه، سنبل و مانند این‌ها می‌گذارند. این سفره تا روز سیزدهم گسترده است (جعفری قنواتی، ۱۳۹۷: ۵۶). اینکه اجزای سفرهٔ نوروزی از ارکان کشاورزی انتخاب می‌شود، به اهمیت نظام کشاورزی در ایران اشاره دارد، اما مسئله مهم این است که بانوان زرتشتی ایران در کنار ارکان نمادین محصولات کشاورزی از سوزن و نخ سبز استفاده می‌کنند. حضور سوزن و نخ سفید و سبز بر سر سفرهٔ هفت سین تعابیر متفاوتی را با خود دارد. برخی به این موضوع اذعان دارند که پروردگار با نخ سبز رنگ به نماد رویدن گیاهان بر زمین و سوزن به نماد دوختن و اتصال، زمستان سفید و سرد را به آغاز بهار پیوند داده است؛ زیرا اگر در زمستان باران و برف نبارد و خشکسالی باشد، سبزی و ترسالی در بهار ناممکن است. برخی دیگر، نخ سبز را نمادی از سپندارمذ امشاسپند (ایزدبانوی زمین) می‌دانند و سوزن را نمادی از خشته و بیبریه یا خشته و تیریه امشاسپند (ایزد شهریور)؛ چراکه شهریور امشاسپند موکل فلزات است و اوست که یاریگر و همکار با ایزد خورشید (مهر) و ایزد آسمان (بنا بر آبان یشت: ایزدبانوی ناهید که از کره خورشید و آسمان سرچشمه می‌گیرد) است. در واقع به مدد این دو ایزد است که زمین سبز و گیاهان می‌رویند تا ایزدبانوی زمین، سپندارمذ شاد شود. برابری روزی سپندامذ با اسفندماه (آخرین ماه زمستان) به ایزدبانوی زمین تعلق دارد و زرتشتیان این روز را روز زن و مادر (مُزدگیران) نام نهادند که تا روزگار ابوریحان بیرونی در اصفهان و ری پابرجا بوده است. وی در آثارالباقیه خود می‌نویسد: «در این عید مردان به زنان بخشش می‌نمودند» (بیرونی، ۱۳۷۷: ۳۵۵). جشن اسفندی یا اسبندی در حقیقت نمودی از جشن اسفندگان یا اسفندارمذ باستانی است که ابوریحان بیرونی

و گردیزی به آن اشاره کرده‌اند. در این جشن، زنان بر شوهران خود مسلط بوده‌اند و از آن‌ها هدیه می‌گرفتند؛ از این‌رو این روز را «مردگیران» یا «مزدگیران» خوانند. در این شب، زنان افسون‌هایی برای عقب‌گزیدگی بر کاغذ می‌نوشتند و آن را رقعۀ کژدم^۱ می‌نامیدند و بر در خانه‌ها آویزان می‌کردند (بیرونی، ۱۳۱۸: ۲۵۹).

سفره‌های شفاخواهی سنتی زرتشتیان، «سفره سبزی»

از دیگر سفره‌ها، سفره‌های شفاخواهی غیرآیینی، اما متأثر از فرهنگ بانوان زرتشتی است که به «سفره سبزی» شهرت دارد و برای بهبود بیماری گسترانیده می‌شوند. در گذشته زرتشتیان بر این عقیده بودند که نباید آب جوش را بدون بردن نام خدا روی زمین بریزند یا اگر کودکی به زمین می‌افتاد، نباید وی را بدون یاد خداوند بلند کرد و نباید بعضی از حیوانات را آزار داد؛ زیرا در غیر این صورت از ما بهتران از این رفتار آزرده می‌شوند و به آن فرد را آزار می‌رسانند که این آزارها در قالب بیماری لاعلاج یا صعب‌العلاج نمایان می‌شد که با دارو قابل‌درمان نبود؛ بنابراین حتماً باید برای بیمار «سفره سبزی»^۲ گسترانید تا بهبود حاصل شود. بر همین اصل، بانوان زرتشتی در یکی از زیارتگاه‌ها^۳ به نیت بهبود بیماری سفره می‌کشیدند. سفره‌ای سفید (به نماد پاکی)^۴ و مربع شکلی که در میانه آن دستمال سبز می‌انداختند. اجزاء سفره شامل یک چراغ روشن، گل سفید، آرد، نمک و شکر و کنجد است. آجیل، شیرینی، میوه، نان، سورک^۵، تخم‌مرغ نیمرو و آب‌پز، پنیر و سبزی، گلدان گل و سرو، شیر و میوه‌های خشک خیسانیده شده است. در هر گوشه از سفره شمع سبزی افروخته می‌شد و بیمار را شب هنگام کنار سفره می‌خواباندند و

^۱ در میان ضرب‌المثل‌های دری بهدینی مرسوم میان زرتشتیان مثلی هست که استعاره از غذای ناجور/ شوربای گژدم دارد. شوربوی گیزدم ش پشزا
معنی: شوربای گژدم/ عقرب پخته است (روانشاد مهناز فلاحتی، تهران/ منزل شخصی، هفدهم اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۷).

Šurboye gizdom Še peŠozā.

این مثل زنانه مربوط به فن آشپزی است و گویا از زمان رقعۀ گژدم برجای مانده است؛ چراکه معتقد بودند این افسون ویژگی‌هایی دارد که مانع ورود عقرب به منزل می‌شود. اصل ضرب‌المثل هم به خواص شوربای گژدم اشاره دارد که گرچه خوراک نامطبوعی است، به سبب خواص آن نیش عقرب را بر اهالی منزل بی‌اثر می‌سازد.

^۲ در کرمان نیز مردم عقیده دارند کسی که بیمار است یا در کارش خللی پدید آمده، باید از همزاد خود یا سایه یاری بخواهد. حوادث ناگوار از آن‌رو پیش می‌آید که جن‌ها را از خود ناخرسند کرده‌اند. اگر بیمار توانگر باشد، برای بهبود خود «سفره سبزی» نذر می‌کند؛ چون اعتقاد بر این است که اجنه در کوه زندگی می‌کنند، به کوهستان می‌روند و سپس از پیرزنی زرتشتی که در این امور خبره است، کورکورانۀ اطاعت می‌کنند. اجزای این سفره نذری از همان هفت قلم آذوقه که با حرف «س» شروع می‌شود به همراه شمع روشن، کماچ و نمکدان است. پیرزن زرتشتی سفره را به تنهایی می‌چیند و از دختر شاه‌پریان، طلب شفای بیمار را می‌کند (ذوالفقاری، ۱۳۹۵: ۷۲۳).

^۳ معمولاً پیر سبز چک‌چک را در نظر می‌گیرند.

^۴ درواقع علاوه بر آنکه سفره را در جای مقدس و پاکی می‌گسترانیدند، سفره سفید رنگ برای اطمینان حاصل کردن از پاکی مکان قرارگیری سفره/ پارچه سبز بود. در واقع تمام محلقات سفره روی پارچه سبز قرار می‌گرفت.

^۵ نان روغنی آیینی مخصوص به زرتشتیان است.

اوستا می‌خواندند. عقیده بر آن است که اگر بیمار و وابستگان وی صبح بیدار شدند و اثر دست یا فرورفتگی انگشت بر نمک افتاده بود، از ما بهتران، بیمار را شفا داده‌اند. گاهی اوقات این آثار به‌جای نمک روی شکر دیده می‌شود و این بدین معناست که سفره دوباره باید تکرار شود. سفره سبزی را می‌توان ساده یا پرتجمل برگزار کرد. فقط پارچه سفید و سبز، با سبزی، شاخه سرو و شمع سبز یا سفید افروخته به همراه آرد، نمک و شکر از ارکان مهم این سفره هستند. در آخر هم بیمار سبزی سر سفره را می‌خورد (فرهی و ماندگاریان، ۱۳۸۸: ۱۰۱) و اما سفره سبزی زنانه دیگری هم وجود دارد که به «سفره سبز درویشی» شناخته می‌شود؛ آن هم برای رفع بیماری استفاده می‌شود و خاصیت شفادهی دارد. در این روش سفره را پهن می‌کنند و در چهار طرف آن گل سفید^۱ می‌ریزند و در هر چهار گوشه سفره خشت خامی که بر آن آویشن ریخته باشند، می‌نهند. اجزای سفره درویشی، سکه و نان و پنیر و سبزی (و در صورت تمایل سورک) است. سپس تخم‌مرغ را میان پنبه سفید می‌گذارند و آن را در کنار سفره یا زیر ناودان قرار می‌دهند. آنگاه کنار سفره اوستا می‌خوانند و اگر بر پوسته تخم‌مرغ خال سبز هویدا شد، بیمار شفا می‌یابد (فرهی و ماندگاریان، ۱۳۸۸: ۱۰۲). حضور رنگ سفید و سبز در هریک از این سفره‌های شفابخش در قالب تخم‌مرغ با خال سبز و دو سفره سفید حاشیه و سفره سبز مرکزی به‌همراه حضور سبزی و شمع سبز و عناصر سفیدرنگی مانند نمک و شکر و آرد قابل‌شناسایی است که در تمامی این موارد حضور رنگ سبز نمادی از سلامت و بهبودی دارد. تقدس رنگ سفید و سبز در میان زرتشتیان به‌گونه‌ای است که دوک نخ سفید و سبز به همراه سوزنی فرورفته در آن را به نشانه حضور نیروهای قدسی و متافیزیکی در نظر می‌گیرند. (مروارید فلفلی، شیراز/ منزل شخصی، نوزده آبان ماه ۱۳۹۰) (شکل ۳).



شکل ۳. سفره گواه‌گیران زرتشتی، وجود سوزن و نخ سفید و سبز

^۱ گل سفید در گویش زرتشتیان که در واقع همان آهک است، خاصیت ضدعفونی و پاک‌کنندگی دارد و در گذشته دور با استفاده از گل سفید مانع نشر بیماری‌ها می‌شده است.

رنگ سفید و سبز در میان بانوان زرتشتی به دلیل خوش‌یمنی و مبارکی آن سبب شده است که ایشان در هر آنچه مایه شادی و نمادی از زایش است، از این دو رنگ بهره ببرند. نوروز به معنای زاده‌شدن دوباره طبیعت، ازدواج به معنای زاده‌شدن بنیاد جدید خانواده و البته به دنیا آمدن فرزند که واضح‌ترین شکل زایش است. در سفره‌های شفاخواهی نیز زایش تندرستی مدنظر است. در همه این موارد، بانوان زرتشتی از رنگ سفید و سبز در قالب کله قند سفیدی که سبزپوش^۱ شده است بهره‌مند می‌شوند. قند سفید که نشانی از پاکی دارد با رنگ سبز آراسته شده است تا شگون و خوش‌یمنی را در پی داشته باشد؛ همان‌طور که نخ ریسیده‌شده پنبه یا ابریشم نیز از رنگ سفید، به نشانه پاکی به رنگ سبز آغشته می‌شود تا به نمادی از شادی و فال نیک بدل شود؛ چنان‌که سفیدی برف زمستانی نیز با سبزی بهار به فرجام نیک می‌رسد؛ بنابراین برخی محققان، کارکردهای اولیه زنان و ایزدبانوان را ریسندگی و بافندگی می‌دانند؛ از این‌رو تصویر بانوان بافنده در فرهنگ ایلام را ایزدبانوان می‌پندارند که واژه‌هایی چون «سر رشته»^۲ و «سرنخ» را از حرفه ایشان منشعب می‌دانند. (مختاریان، اسطوره «سرنخ»، <https://anthropologyandculture.com>)

بنابراین ترکیب سفید و سبز در میان زرتشتیان و به‌ویژه بانوان زرتشتی از اهمیت بسزایی برخوردار است.

اهمیت تولید مواد و انجام مراحل اولیه ریسندگی در میان بانوان زرتشتی یزد

در گذشته‌ای نه چندان دور از کارهای تولیدی درون خانه (صنایع خانگی)، پرورش کرم ابریشم و گرفتن ابریشم توسط بانوان زرتشتی بوده است که در گویش به‌دینان بدان «کرم و کجاته»

^۱ زرتشتیان در گذشته برای سبزپوش کردن قند از پارچه ابریشمین دست‌بافت به رنگ سبز استفاده می‌کردند و قند را داخل آن پارچه می‌پیچیدند و با نخ قند که از قسمت بالا و پایین قند مخروطی‌شکل بیرون آمده بود می‌بستند و محکم می‌کردند، اما امروزه از انواع کاغذهای رنگی و زورق‌های سبزرنگ برای روکش کردن قندهای سفید بهره‌مند می‌شوند که تصویر چهره زرتشت پیامبر بر یک وجه از قند قرار می‌گیرد. تصویر چاپی و پشت‌چسب‌دار زرتشت پیامبر را پس از آنکه قند مراحل روکش‌دار شدن را گذرانید و به اصطلاح سبزپوش شد بر آن می‌چسبانند.

^۲ آش رشته در میان زرتشتیان به آش سبزی نیز شهرت دارد. پختن آش رشته / سبزی به نماد شادی و شگون در مراسم آیینی و مذهبی زرتشتیان جایگاه ویژه‌ای دارد و زمانی که بانوان برای افزودن رشته به آش در کنار دیگ حاضر می‌شوند، این جمله را بیان می‌کنند: «این رشته به امید خدا، سررشته شادمانی و خوشی باشد». ب امید خدو، می‌رشت! به نوم و نیت شودی بوت سررشت ی خشوولی (مرورید فلفلی، شیراز/ منزل شخصی، ششم اسفند ۱۳۹۵).

می‌گویند. از گذشته دور تا کمی پیش از ورود دنیای مدرن و صنعتی، هنر ریسندگی و رنگرزی ابریشم و در نهایت بافت پارچه مختص بانوان بهدین بوده است. از میان هنرهای گوناگون که مربوط به تهیه پارچه و جامه است، هنر رنگرزی به شیوه و سبک سنتی تا حدود سال‌های ۱۳۳۰ یا در نهایت ۱۳۴۰ خورشیدی دوام و بقا داشت و بعد از آن آرام‌آرام ناپدید شد (مزدآپور، ۱۳۹۶: ۴۹). در میان بانوان زرتشتی، خانه‌ای که گنجایش چندین نفر را می‌داشت و در شبگیر و سحرگاه زمستان برای رشتن ابریشم، کُرک گران‌بهای شتر، پنبه و پشم گوسفند بدان رهسپار می‌شدند، «چرخستان» نام داشت. در هر محله‌ای چند خانه بود که به‌عنوان چرخستان یا به زبان ذری بهدینی^۱ چارستون^۲ شناخته می‌شد (مزدآپور، ۱۳۹۶: ۱۰۳). هنر ریسندگی در میان بانوان زرتشتی به قدری اهمیت داشت که در ضرب‌المثل‌های خود بدان اشاره کرده‌اند و ریسندگی را چون امر زادن، امری نهادینه برای بانوان در نظر می‌گرفتند؛ همان عملی که جزء مهم‌ترین کارکردهای ایزدبانوان در میان تمامی اقوام و در ارتباط با کیهان‌زایی، تقدس زمین به‌عنوان مادر بزرگ^۳، بافتن سرنوشت انسان‌ها، آیین رویش گیاهان و کشاورزی^۴، عشق و زناشویی و باروری است. (الیاده، ۱۳۷۵: ۵۶).

وَجَه تو تِل پَرورِشِ تِن، رِسمون ری سِنِگ.

معنی: بچه را در شکم باید پرورش بدهی، ریسمان را روی سنگ.

هر کاری باید در زمان صحیح و براساس قواعد دقیق انجام گیرد. به‌صورت نمادین بیانگر این موضوع است که مادر در رسیدن و بافتن سرنوشت فرزندش مؤثر است (روانشاد مهناز فلاحتی، شیراز/ منزل شخصی، بهمن‌ماه ۱۳۹۰).

Vača tū tel parvareše ten, rismūn ri seng.

بنابراین با توجه به مطالب فوق ارتباط مادر، زن، زمین و ریسندگی با رویش گیاهان و زندگی کشاورزی مشخص شد. رنگرزی ابریشم توسط بانوان زرتشتی جهت مکننا (حجاب بانوان زرتشتی) رتبه دوم را پس از ریسندگی دارد. زمانی که پارچه ابریشمین ساده به‌صورت منقوش

^۱ زبان ذری زرتشتی با بنیادهای کهن دین زرتشتی در پیوندی نزدیک است؛ زیرا اساساً موبدان و مغان را از قبائل مادی می‌شمارند و احتمال دارد زبان این مردم، با داشتن رجحان و سبقه دینی، بعداً به عموم پیروان دین باستانی ایران و همه بهدینان که خود بازمانده اقوام مردمی گوناگون و ساکن نواحی مختلف این سرزمین بوده‌اند، انتقال یافته باشد (مزدآپور، ۱۳۷۴: ۶ و ۷).

^۲ Čāressun.

^۳ این اندیشه هنوز به‌صورت سرزمین مادری و مام وطن در تمامی فرهنگ‌های بشری رواج دارد.

^۴ در قرآن کریم، زنان به کشتزار تشبیه شده‌اند (بقره: ۲۲۳).

درمی‌آمد، بدان «گل هند»^۱ می‌گفتند و این نمونه از پارچه تنها برای مکنای بانوان (حجاب و پوشش سر) کاربرد داشت.

هنر نساجی بانوان زرتشتی یزد

هنر نساجی از بدو ورود به ایران در انحصار زرتشتیان یزد قرار داشت و از آن تنها برای دوخت شلوار گبری^۲ که نوعی تن‌پوش مخصوص مجالس جشن و سرور، به‌ویژه مراسم عروسی بود، استفاده می‌کردند و پارچه آن به شکل راه‌راه بود (رمضانخانی، ۱۳۸۷: ۱۹۲). راه‌راه‌بودن این شلوارها به سبب پیوستن پارچه‌های ابریشمی^۳ در کنار یکدیگر بود و «تیر و سیخ» نامیده می‌شد که اولین نمونه هنر تکه‌دوزی ایرانی محسوب می‌شود. پارچه‌های تیر و سیخ برای پوشاک زنانه تولید و مزین به نوعی گلدوزی ظریف با نام زرتشتی‌دوزی/گل و نقش می‌شد. این البسه زیبا در مراسم و مجالس سنتی یا آیینی پوشیده می‌شدند (پشوتنی‌زاده، ۱۳۹۸: ۲۴).

با توجه به اسنادی چون «یزدنامه» که در آن به ورود ابریشم گیلان به اله‌آباد^۴ یزد (محل زرتشتی‌نشین) اشاره دارد و پارچه‌های موجود در مجموعه ویلیام مور که گواهِ بر وجود هنر نساجی در قرون پیشااسلامی و به‌ویژه عصر ساسانی است، علاوه بر آن شرحی از «آتشکده آذر» که به توصیف نساجی‌های بی‌نظیر یزد می‌پردازد، می‌توان به ریشه‌داری هنر نساجی در میان زرتشتیان یزد صحنه نهاد (رمضانخانی، ۱۳۸۷: ۱۵ و ۲۸)، اما اینکه هنر نساجی زرتشتیان مربوط به بانوان است، در توصیفات جهانگردان قابل‌پیگیری است؛ برای مثال کلارا کولیور رایس که در سال‌های پیش و پس از جنگ جهانی اول از ایران دیدن کرده است، لباس زنان زرتشتی را این گونه توصیف می‌کند: «بیشتر لباس‌های زنان زرتشتی، ابریشمی است و در یزد بافته می‌شوند» (کولیور رایس، ۱۳۶۶: ۱۹). اورسل^۵ جهانگرد فرانسوی نیز که در سال ۱۸۱۸ میلادی در زمان فتحعلی‌شاه قاجار از ایران بازدید می‌کرد، به توصیف آنچه در بازارچه بزازان

^۱ پارچه ابریشم ساده را با دندان می‌گرفتند و آن محل گرفته با دندان را با نخ محکم می‌بستند. آنگاه پارچه‌هایی را که چندین گره زده بودند، رنگرزی می‌کردند. در این رنگرزی، از رنگهای طبیعی مثل پوست انار، پوست گردو و روناس برای طراحی گل بر زمینه سبز مکنای ابریشمی استفاده می‌کردند (مزداپور، ۱۳۹۶: ۱۰۳).

^۲ واژه «گبر» به صورت فارسی یزدی، یعنی gowr با شکلی توهین‌آمیز به کار می‌رود. به عقیده استاد پورداود «گبر» از لغت آرامی هم ریشه «کافر» عربی مشتق است و اصلاً به معنی مطلق مشرک و بیرون از دین است، اما در ایران اسلامی به زرتشتیان اطلاق می‌شده است (مزداپور، ۱۳۹۶: ۱۳).

^۳ در گذشته پارچه‌های رنگارنگ ابریشم که از دست‌بافته‌های بانوان زرتشتی تأمین می‌شد و پارچه‌های روشن چیت که بیشتر از کشور روسیه و هند می‌آمد، «تیر و سیخ» فراهم می‌آمد؛ این‌طور که برش‌های پارچه رنگین را کنار هم می‌دوختند و راه‌راه‌های رنگین پدیدار می‌شد (ایوزیان، ۱۳۸۸: ۱۳).

^۴ El-Ābād

^۵ Orsel

تهران می‌بیند، می‌پردازد: «زربفت‌هایی ابریشمین دیده‌ام که زنان زرتشتی یزد بافته بودند». (نمیرانیان، ۱۳۸۷: ۱۸۱)؛ بنابراین هنر نساجی از ابتدایی‌ترین مراحل تا تبدیل آن به جامه، به دست بانوان زرتشتی یزد صورت می‌گرفته است.

حجاب و پوشش مکنای سبز بانوان زرتشتی یزد

در مباحث پیشین به نوشتن حرز یا رقعۀ کژدم در روز سپندارمذ اشاره شد و اکنون ارتباط آن با مسئله حجاب بانوان زرتشتی واکاوی شده است. به حرزی که فرد را از شیاطین یا امراض بپوشاند و با مخفی کردن او را حفاظت کند، «احتجاب» یا «حجاب» گویند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۱۷). حجاب در فرهنگ دهخدا نیز معانی متفاوتی دارد؛ از جمله در پرده کردن (حجب)، عفاف، حیا، پوشاک- هر آنچه خود را بدان پوشند- روپوش و حرز (دهخدا، ۱۳۸۵: ۱۰۰۷). مسئله حجاب در میان بانوان ایران باستان (پیش از اسلام) معمولاً با دو دیدگاه مواجه است. اول آنکه با ورود اسلام به ایران و با توجه به وجود آیات قرآن^۱ مبنی بر حجاب و وجود اصل عربی واژه «حجاب»^۲، حجاب برای بانوان ایرانی مطرح شده و پیش از آن مطرح نبوده است. دوم آنکه بر پایه متون تاریخی، در تمدن‌ها و ادیان پیشین جهان، به‌ویژه در سلسله‌های مختلف ایران باستان، در دوره ماد، هخامنشی، اشکانیان و ساسانی، حجاب در میان زنان معمول بوده است؛ بنابراین با ورود اسلام به ایران حجاب وارد ایران نشده است، بلکه بانوان ایرانی از دوران باستان حجاب داشته‌اند (ملاابراهیمی و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۱۱)؛ به‌ویژه که واژه «چادر»^۳ در زبان پهلوی به معنی «لباس» و «پوشش» آمده است. چنین بر می‌آید که این واژه قبل از ساسانیان نیز کاربرد داشته است (ملاابراهیمی و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۱۶). سرپوش مخصوص بانوان زرتشتی ایران، مَکنا^۴ / مَکنو^۵ نام دارد. مَکنا/ مَکنا با واژه «مقنعه» مشابهت دارد که با ابدال رایج واج قاف (ق) به کاف (ک) تغییر یافته و در عین حال به لحاظ کاربرد نیز مشابه است (مزدآپور، ۱۳۹۶: ۷۱). مَکنا جامه‌ای است تقریباً به طول سه متر تا سه متر و نیم و عرض کمی بیشتر از یک متر، از پارچه ابریشمین که زنان زرتشتی آن را به سبکی خاص و بر روی لچک به سر می‌کنند (متین، ۱۳۸۳: ۱۰۷) (شکل ۴).

^۱ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَ مِنْ جَلَابِیْبِهِنَّ دَلَّكَ اَدْنٰی اَنْ یَعْرِقْنَ فَلَا یُؤْذِیْنَ وَ كَانَ اللّٰهُ غَفُوْرًا رَحِیْمًا (احزاب: ۵۹).

^۲ در زبان عربی «حجاب» به معنای «پوشش» و زن محجوب است؛ یعنی زنی که با پوششی پوشیده شده باشد (ابن‌منظور، ۱۹۹۷ م: ج ۴/ ۲۵۷) و یا حضرت علی (ع) در نامه معروف خود به مالک اشتر از واژه «حجاب» بهره برده‌اند. البته حجاب در مفهوم پرده. «پس چرا خود را پنهان می‌داری؟» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۸: ۲۲۴).

^۳ čvatur.

^۴ maknā.

^۵ maknu.



شکل ۴. استفاده از پوشش مکنای سبز در روز جشن سپندارمذ/ روز زن توسط بانوان زرتشتی

براساس معتقدات زرتشتیان، تبار ایرانی بی‌بی شهربانو و ازدواج وی با امام حسین (ع)، سبب اشتراکات بسیار شده است که یکی از آن‌ها قداست رنگ سبز و قراردادن پوشش سر (مکنا) در میان بانوان زرتشتی، به نشان از همسر امام حسین (ع) و بی‌بی شهربانوست. مکنای سبز رنگ در ادبیات شفاهی زرتشتیان و ضرب‌المثل‌های دری بهدینی نیز همتایی دارد. از آنجا که مثل‌ها نوعی رده‌شناسی خاص از الگوهای تفکر میان اعضای یک جامعه محسوب می‌شوند که با استفاده از آن می‌توان بسیاری از ایده‌های آن جامعه را دریافت و به چگونگی افکار ایشان پی برد، مفاهیم درک و پدیده‌های جهان از دیدگاه اعضای آن دسته‌بندی و بررسی می‌شود. درنهایت استخراج صورت می‌گیرد و از چگونگی انتقال مفاهیم، دانش، فرهنگ و ارزش‌ها از نسلی به نسل دیگر پرده‌برداری می‌شود (زاهدی و ایمانی، ۱۳۹۱: ۸۲)؛ بنابراین استفاده بی‌شمار از واژه «سبز» در ضرب‌المثل‌ها و اواد زبان دری بهدینی، شاهدی بر ادعای تقدس رنگ سبز در میان زرتشتیان است. تا آنجا که از میان زیارتگاه‌های مشهور زرتشتیان یزد که حدوداً به ده عدد می‌رسد، تنها یکی را با پسوند سبز می‌خوانند و آن «پیر سبز» است که مهم‌ترین آن‌هاست.

ضرب‌المثل‌های رنگ سبز به زبان دری بهدینی

ضرب‌المثل‌ها زیرمجموعه فرهنگ مردم و یکی از عناصر مهم هویت‌ساز هستند. ضرب‌المثل‌ها به‌دلیل اهمیتی که در فرهنگ‌سازی و انعکاس فرهنگ مردم و هویت فردی و اجتماعی آنان

دارند، مقوله‌ای مهم در مطالعات مربوط به هویت ملی به‌شمار می‌روند (ذوالفقاری، ۱۳۸۶: ۲۷)؛ بنابراین برای هویداشدن هرچه بیشتر تقدس رنگ سبز در فرهنگ زرتشتیان ایران، بیان تعدادی از مثل‌های دری به‌دینی و وفور استعمال واژه سبز خالی از لطف نیست.

۱. داشت و پنجه دو ساوز بو

معنی: دست و انگشتانتان سبز (کنایه از پراثری و سلامت) باشد.

معادل: دست شما درد نکند. به‌نوعی تشکر است.

Dāšt o panjado sāvz bū.

۲. لَو و دِنْدُونِت ساوز بو

معنی: لب و دهانت سبز

معادل: این ستایش را در حق کسی روا می‌دارند که حرف خوب و شایسته‌ای زده است.

Lev o dendūnet sāvz bū.

۳. ساوز باختِ بی

معنی: سبزبخت بشوی.

معادل: خوشبخت بشوی.

Sāvz bāe ib

۴. راوِ موردِ ساوز بی

معنی: مانند گیاه مُورد^۱ همیشه سرسبز باشی.

Rave mūrde sāvze bi.

۵. موردِ تو دوکله مینی

معنی: همانند مورد/ گیاه مقدس زرتشتیان که خزان ندارد، در کوزه آب است.

در اصطلاح به کسی گفته می‌شود که همیشه جوان به نظر می‌رسد.

Mūrde tū dūla mini.

۶. سَرِت ساوز بو. سِر د ساوز بو

معنی: سرت سبز باشه.

دعایی به معنای زنده و پاینده باشی.

Saret sāvz bū.

۷. ساوزِ عوَلَم بی

معنی: سبز عالم باشی.

معادل: بدرخشی و سرافراز باشی.

Sāvze ālam bi.

^۱ مُورد: گیاه مورد جزء گیاهان همیشه شاد است و رمزی از آفرینش آغازین آب و ایزدبانوی ناهید. بنا بر بندهش (فرنیغ‌دادگی، ۱۳۶۹/ فصل ۲۷، فقره ۲۴) این گیاه مخصوص اهورامزدا بوده و به درخت اهورامزدا شهرت دارد.

۸. یوگشُو دِنی یو عِوالم ساوز بو

معنی: جایگاهشان در دنیا و عالم سبز باشد.

معادل: خدایشان بیامرزد.

Yoga Šo doni o owlem sāvz bu.

نتیجه‌گیری

سرگذشت بانوان زرتشتی ایران در ارتباط با شیوهٔ امرار معاش و زیست مبتنی بر اقتصاد کشاورزی سبب شکل‌گیری نمادهای فرهنگی مرتبط با عقاید دینی و ساختار اجتماعی ایشان شده است. استفاده نمادین از رنگ‌های سفید و سبز در میان بانوان زرتشتی یزد از مشخص‌ترین و پُرتکرارترین رنگ‌هاست. این دو رنگ در واقع استعاره‌ای از حضور همیشگی ایزدبانوان و ایزدان (آب و خورشید) برای باروری زمین و به‌ثمر رسیدن محصولات کشاورزی و دیگر جنبه‌های زندگی ایشان است. وجود مناسبت‌های تقویمی در پنج روز اول و پنج روز آخر ماه اسفند که بیانگر زایش ایزدبانوی زمین/ روز مادر (جشن سپندامدگان) و آفرینش انسان (گهنبار همس پت میدیم‌گاه)، از یک سوست و از سمت دیگر در تقارن با اسفند ماه، یکی دیگر از گهنبارها به نام پیتشه‌شهم‌گاه برای آفرینش زمین در ماه شهریور قرار دارد. آفرینش انسان هم که در کیش مزدیسنی بر پایه‌های گیاهی بوده (مشی و مشیانه) و روز پدیدآمدن هابیل (شهریور) و قابیل (اسفند) است، اشاره‌ای لطیف به اهمیت گیاه و زمین دارد. زوج شهریور امشاسپند مذکر با سپندامد امشاسپند مؤنث، زوجی اُسطوره‌ای ایران باستان هستند و ایزدبانوی ناهید (آب) و ایزدمهر (خورشید) زوج مهم دیگری هستند که به سرسبزی و باروری زمین کمک می‌کنند. بزرگداشت ایزدمهر در جشن مهرگان صورت می‌پذیرد و نوروز برای ایزدبانوی ناهید جشن گرفته می‌شود؛ بنابراین براساس وقایع تقویمی، پس از شهریور، مهر و پس از اسفند/ سپندامد، نوروز قرار دارد؛ بنابراین اتحاد آب و خورشید برای سرسبزی و شادمانی زمین در تقویم دینی زرتشتیان به‌خوبی قابل‌ردیابی است. زوج‌های ایزدی و امشاسپندی تنها به مناسبت‌های فصلی و تقویمی منحصر نمی‌شوند، بلکه نفوذشان را می‌توان در پس اعتقادات فولکلور و رفتارهایی ناشی از آن، افسانه‌های کهن و زیارتگاه‌های زرتشتیان یافت. تأثیرات زوج‌های متافیزیکی مربوط به نظام کشاورزی در زیارتگاه «پیر سبز چک‌چک» و رفتار آیینی بانوان زرتشتی با پوشیدن البسه و مکنای سبزرنگ به نشانهٔ احترام به دو شاهدخت ساسانی (حیات بانو/ نیک‌بانو و بیوهٔ امام حسین/ بی‌بی شهربانو) را به‌خوبی می‌توان شاهد بود. علاوه‌بر آن، پدیدارشدن چهره‌ای به نام «چَمرو» به‌عنوان شخصیتی که جست‌وجوگر بهبودی و تندرستی برای بیماران است، یکی دیگر از استفاده‌های نمادین این دو رنگ جادویی است.

خواص شفادهی این دو رنگ، به چَمرو ختم نمی‌شود و سفرهٔ سبزی‌ها را پدید می‌آورد که ثروتمندان و درویشان، هرکدام بسته به توانایی خود از آن بهره‌مند می‌شوند. خال سبز روی تخم‌مرغ و ترکیب آن با سبزی‌های موجود در سفره و رنگ سبز پارچهٔ سفره، همگی در کنار عناصر سفیدرنگ سفره مانند گل سفید، آرد، نمک و شکر به همراه سفره پارچه‌ای سفید موجود در حاشیه، همان ترکیب سفید و سبز را دارد. بانوان زرتشتی یزد، قند سفید را در مناسبت‌های شادی‌آور چون ازدواج یا تولد نوزاد با پوششی از پارچه‌های ابریشمین سبز رنگ می‌آراستند تا آن را به نمادی از یمن و شگون بدل کنند. سوزن و نخ سفید و سبز، عنصر جدایی‌ناپذیر از خون‌های آیینی نوروز و گواه‌گیران زرتشتیان بوده و نماد شادکامی‌اند. رشتن ابریشم و پنبهٔ سفید و سپس تبدیل آن به رنگ سبز برای تولید منسوجاتی از قبیل مَکنا که حجاب ویژهٔ بانوان زرتشتی یزد است، از هنر دستان همین بانوان توانمند و سخت‌کوش نشئت می‌گیرد. نمونه‌هایی از این هنرها، مَکناهای ظریف و زیبایی است که به «گُلِ هند» شهرت دارند و نماد بانوان زرتشتی در زیارتگاه‌های زرتشتی، به‌ویژه «پیر سبز چک‌چک» است. البسه سبز بانوان زرتشتی در لباس سنتی عروس یزدی به‌خوبی خودنمایی می‌کند. دوشیزهٔ سفیدپوش در مراسم ازدواج خود به نماد مادرانگی و فرزندآوری لباس سبز می‌پوشد و از خانواده داماد اناری با سکه‌های بسیار دریافت می‌دارد. انار با مفاهیم پردانگی خود، هدیه‌ای برای آرزوی برکت و فرزندآوری خانوادهٔ نوین‌یاد است. رنگ سبز که همواره حُسن‌ختمی برای همهٔ بخش‌های زندگی ایرانیان باستان بوده است، همان‌طور که سفیدی برف زمستانی به نوروز و سرسبزی بهار ختم می‌شود، اکنون نیز در میان بانوان زرتشتی طیف وسیعی از مفاهیم نیک، از زایش تا شفاخواهی و احترام به بانوان پاک‌دامن ساسانی را دربرمی‌گیرد. حضور پُررنگ سبز در ضرب‌المثل‌ها و آرزوهای نیک به گویش ذری بهدینی که مخصوص زرتشتیان می‌باشد، شاهی بر این مدعاست.

منابع

- اوستا/ یشتها (۱۳۴۷). گزارش ابراهیم پورداوود، تهران: طهوری.
- قرآن مجید، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران: دارالقرآن الکریم.
- نهج البلاغه (۱۳۸۸). ترجمه فیض الاسلام، جلد ۳، مشهد: آستان قدس رضوی.
- آبادانی، فرهاد (۱۳۵۷). «تقویم در ایران پیش از اسلام»، بررسی‌های تاریخی، شماره ۷۸، صص ۱۲۵-۱۴۰.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۹۹۷ م). لسان العرب، بیروت: دارصادر.
- اشیدری، جهانگیر (۱۳۷۱). دانشنامه مزدیسنا، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
- اقتداری، احمد (۱۳۵۳). دیار شهرباران، تهران: انجمن آثار ملی.
- الیاده، میرچا (۱۳۷۵). اسطوره، رؤیا، راز، ترجمه رؤیا منجم، چاپ دوم، تهران: فکر روز.
- امبر، کارول. آره و امبر، ملوین (۱۳۹۶). انسان‌شناسی، ترجمه وجیه‌اله باقری، تهران: نگین/ جامعه‌شناسان.
- اینوستراتسلف، کنستانتین (۱۳۴۸). مطالعاتی درباره ساسانیان، ترجمه کاظم کاظم‌زاده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ایوزیان، صنم (۱۳۸۸). «پوشاک زرتشتی، یادگار پیروزی رنگ‌های شاد بر ستمهای پیشین»، هفته‌نامه آمداد، شماره ۲۱۳.
- ایوزیان، صنم (۱۳۸۸). «زرتشتی‌دوزی؛ میراث فراموش‌شده زرتشتیان»، هفته‌نامه آمداد، شماره ۲۳۵.
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم (۱۳۷۴). پیر سبزیوشان، تهران: علم.
- بویس، مری (۱۳۸۱). «آناهیتا»، ترجمه زهرا باستی، در مجموعه مقالات سروش پیر مغان: یادنامه جمشید سروشیان، به کوشش کتیون مزداپور، تهران: ثریا.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۷۷). آثار الباقیه، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران: امیرکبیر.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۱۸). التفهیم الاوائل صناعه التنجیم، به تصحیح و مقدمه جلال همایی، تهران: بی‌نا.
- پشوتنی‌زاده، آزاده (۱۳۹۸). «پژوهشی در احیای هنر گل و نقش (زرتشتی‌دوزی) در خطه یزد»، طرح سالیانه اعضای هیئت علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، پژوهشکده هنرهای سنتی.
- تقویم زرتشتیان (۱۳۹۹). انجمن زرتشتیان تهران: چاپخانه راستی.
- ثمودی، فرح (۱۳۸۷). ایزدبانوان در ایران باستان و هند، تهران: آرن.
- جعفری قنواتی، محمد (۱۳۹۷). درآمدی بر فولکلور ایران، تهران: جامی.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۸۵). لغت‌نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۵). باورهای عامیانه مردم ایران، با همکاری علی‌اکبر شیری، تهران: چشمه.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۶). «هویت ایرانی و دینی در ضرب‌المثل‌های فارسی»، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۲، صص ۲۷-۵۲.

- رمضانخانی، صدیقه (۱۳۸۷). *هنر نساجی در شهر یزد*، تهران: سبحان نور.
- زاهدی، کیوان، ایمانی، سمیه (۱۳۹۱). «زن در ضرب‌المثل‌های انگلیسی: رویکرد تحلیلی انتقادی گفتمان»، *نقد زبان و ادبیات خارجی*، شماره ۷، صص ۸۱-۱۱۳.
- سرکاراتی، بهمن (۱۳۷۸). *سایه‌های شکارشده*، تهران: نشر قطره.
- سروشیان، جمشید سروش (۱۳۳۵). *فرهنگ بهدینان*، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: فرهنگ ایران زمین.
- شهمردان، رشید (۱۳۳۶). *پرستشگاه زرتشتیان*، بمبئی: بی‌نا.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۷). *تفسیری طبری*، ترجمه حبیب یغمایی، تهران: انتشارات توس.
- فرنیغ‌دادگی (۱۳۶۹). *بندهش*، گزارنده: مهرداد بهار، تهران: انتشارات توس.
- فروهوشی، بهرام (۱۳۷۴). *ایران‌ویچ*، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- فروهی، سینا و ماندگاریان، سپینا (۱۳۸۸). *آرمین‌نامه: بخش بررسی روش‌های درمانی*، تهران: مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی فروهر.
- فلاح، سیمین (۱۳۸۲). «تقویم ادیان: زرتشتیان»، *نشریه اخبار ادیان*، شماره ۱، صص ۵۶-۶۱.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۵). *پاره‌های انسان‌شناسی: مجموعه مقاله‌های کوتاه، نقدها و گفتگوهای انسان‌شناختی*، تهران: نشر نی.
- کاظم‌زاده، پروین (۱۳۹۲). «تحلیلی بر دلایل شکل‌گیری اعتقاد به ایزدبانوان در ایران باستان»، *پژوهش‌های ادیانی*، شماره دوم، صص ۴۹-۷۳.
- کمبل، جوزف (۱۳۷۷). *قدرت اسطوره*، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.
- کولمن، سیمون و واتسون، هلن (۱۳۷۲). *درآمدی به انسان‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: سیمرغ.
- کولیور رایس، کلارا (۱۳۶۶). *زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنان*، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد: آستان قدس رضوی.
- گشتاسب، فرزانه (۱۳۹۳). «گزارشی در مورد میراث فرهنگی زرتشتیان ایران»، *فروهر*، شماره ۴۶۴، صص ۲۴-۲۹.
- متین، پیمان (۱۳۸۳). *از ایران چه می‌دانیم ۴۳: پوشاک ایرانیان*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- مختاریان، بهار (؟). «اسطوره سرنخ»، *بازیابی از* <https://anthropologyandculture.com>
- مزداپور، کتایون (۱۳۷۴). *واژه‌نامه گویش بهدینان یزد*، جلد اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مزداپور، کتایون و شیرین، (۱۳۹۶). *بازآرایی گل و نقش*، تهران: پژوهشکده هنر.
- مسکوب، شاهرخ (۱۳۵۷). *سوغ سیاوش ارساله‌ای در مرگ و رستاخیر*، چاپ پنجم، تهران: خوارزمی.
- ملاابراهیمی، عزت، بهرامیان، مسعود و زارع درنیایی، عیسی (۱۳۸۹). «حجاب در ایران باستان»، *پژوهش‌نامه زنان*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره دوم، صص ۱۱-۱۲۵.

میرفخرایی، مهشید (۱۳۶۶). *آفرینش در ادیان*، تهران: چاپخانه رامین/مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی.

نمیرانیان، کتابون (۱۳۸۷). *زرتشتیان ایران پس از اسلام تا امروز*، تهران: مرکز کرمان‌شناسی.

نیکنام، کوروش (۱۳۸۱). *از نوروز تا نوروز: آیین‌ها و مراسم سنتی زرتشتیان*، تهران: مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی فروهر.

یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۶). *فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها*، تهران: فرهنگ معاصر.

مصاحبه

روانشاد خانم مهناز فلاحتی.

خانم مروارید فلفلی.

